

محمد طاهر بدخشی و نمک ناشناسی‌ها

بخش سه، عجالتاً پایانی

استاد «باختری»، در مورد - سخنی دارد:
"...اندوه بزرگتر بر ما که همه ما هم در آوان حسرت تاریخی خویش
از او [بدخشی] نان آگاهی قرض گرفتیم و هم دشنامش دادیم..."



خواننده گران ارج! شاید واقف باشید، ما - تنی چند از علاقمندانی مردم دردمند و به ماتم نشسته میهن و سرزمین افغانستان، برای ارزیابی درست از شرایط امروز و جهت گامگذاری مطمئن در فردای کشور، همیشه در پی دریافت زوایایی تاریک - پنهان و بخصوص نیم قرن گذشته رویدادهای سرزمین خویش بودیم - تا چراغی داشته باشیم در دست‌های خویش. بدین لحاظ چندی قبل مسائلی را در همین راستا، به پرسش و پاسخ گذاشتیم. از جمله دو قسمت از نوشته‌ی در باره محمد طاهر بدخشی که توسط محمد اسماعیل اکبر، یکی از شاگردانش؟! تحریر گردیده و در برخی از سایت‌ها و فیس بوک خود گذاشته بود. همه و از جمله آن‌ها را به کندکاو گرفته بودیم. اکنون در ارتباط با قسمت سوم (مورد بحث فعلی) نبشته مذکور (نوشته م. ا. اکبر)، پای صحبت تعدادی از یاران، نزدیکان و شاگردان م. ط. «بدخشی»، نشستیم و با برخی از طریق وسایل الکترونیک نیز در تماس شدیم. حال نتایج حاصل این تماس‌ها را، به شیوه‌ی که ما را خوش آمد - ترتیب و تنظیم نمودیم و اینک با خوانندگان محترم اینستورشریک ساخته و منتظر دیدگاه‌های شما محترمان می‌باشیم.

قبل از همه - باید تذکر داد، از صحبت‌ها و تماس‌ها یاد شده به این نتیجه رسیدیم، که با چهار کتگوری، از اشخاص، دیدگاه و شیوه برخورد در همین مورد مواجه بودیم:
الف - کتگوری اول - کمتر از انگشتان یک دستی باشند و در مقاطع مختلف در رده‌های بالایی سازمان و تشکیلات محمد طاهر بدخشی، جایگاهی مناسب داشتند و از موقف کنونی ایشان یک قلم گذر می‌کنیم. دو تن آن‌ها، از طریق نزدیکان خویش قول دادند، درباره مسائلی چند، از جمله در مورد شخصیت‌های بحث انگیز دیروز سازمان روانشاد «بدخشی»، طور مستقل نوشته‌های دارند و یکی آن به بیش از چهل صفحه می‌رسد، به نشر خواهند سپرد. ما و خوانندگان این بحث‌ها منتظر می‌مانیم و متباقی مسئله را جدی نه پنداشتند. در همین ارتباط، من - در صفحه فیس بوک، یکی از دوستان خویش درباره اراده و همت انسانی خواننده بودم و با حالت کنونی ما مشابهت دارد، و چنین است: اراده از آن مرد کور نیرومندی است، که بردوش خود، مرد شلی بینایی را می‌برد، تا او را رهبری کند... (شوینهاور)

ب - کتگوری دو، یاران و شاگردان نسل اول، دو و سه - م. ط. «بدخشی» اند، رقم ایشان به بیش از انگشتان سه دست می‌رسد و چنین می‌اندیشند: آنگونه، که برخی از شبکه‌های برون مرزی و حلقات و افرادی داخل کشور، همه از کوچه‌های چپ، راست و میانه، یکصدا و از زوایایی مختلف اما همسان، طوریکه در حذف فیزیکی و تبلیغات سوء علیه مرحوم «بدخشی»، در زمان حیات آن مرد، خنجر و کمان کشیدند و برای انجام اعمال و کردار ننگین خویش خوشحالی و پایکوبی داشتند. به همین ترتیب، بقایای آن‌ها، در تداوم کارکردهای قبلی خویش، با جمع به دوران رسیده‌های دیگر، برای مخدوش ساختن افکار، اعمال و ترور شخصیتی «بدخشی»، طور آشکار و پنهان در همسوی و همپیوندی باهم، متفیقا - دست بکار هستند، تا وظایف نا تمام شده خویش را به اتمام رسانند. و یکی از این افراد اسماعیل اکبر، شاگرد وفادار؟! او (بدخشی) است و اکنون در قید حیات نیست. یک تن از ایشان (از اعضای کتگوری

دو همین بحث) آهی کشید! و گفت: هرکس بد ما به خلق گوید ما چهره غم نمی خراشیم، ما خوبی او به خلق گوئیم، تا هر دو دروغ گفته باشیم (ویسگون)

افراد شامل این کتگوری (دو) ادامه می دهد، اگر نوشته اسماعیل اکبر، به یکبار خوانش ارزش داشته باشد (کسی گفته بود هیچ کاغذ پاره‌ی نیست به یکبار خواندن نه ارزد)، لیک - اصلاً قابل پاسخ نمی باشد. چون- پای تئوری توطئه در میان است. در این نوشته و همچون نوشته‌ها، از تئوری توطئه استفاده شده، و پاسخ به تئوری توطئه، افکار و دیدگاه توطئه اندیشی می طلبد. که ما به آن اعتقاد نداریم و جداً مخالف آن می بشایم. زیرا در تئوری توطئه - ارزش های والایی انسانی، اخلاق و وجدان راه و جا ندارند. همه چیز در آن مسخ می گردد و چنین دیدگاه و رفتار ناشی از ابزاری بودن افراد و شکست فکری و عملی آن‌ها و همچنان بازتابی است از خصلت های ذاتی بی هویتی طراحان ایشان.

جناب علی شریعتی زخم چنین توطئه ها را، به تکرار به تن، روح و روان خود دیده و چشیده، و چنین صدا و فریاد سر می دهد: تهمت و دروغ را دشمن سفارش می دهد، منافق می سازد و عوام فریب پخش می کند و عامی انرا می پذیرد.

ج - کتگوری سه - که تعداد آن‌ها، به بیش از انگشتان دو دست می رسد و به نسل دو و سو یاران و شاگردان م. ط. بدخشی تعلق دارند، ضمن تایید نظرات و دیدگاه های اشخاص شامل کتگوری دو (ب)، علاوه می دارند، در قدم نخست اسماعیل اکبر، باید مسئول و پاسخدهی تفکرات، اعمال و کردار خود می بود، که چرا؟! و به کدام دلیل استراتژی یک، اعضای سازمان و تشکیلات مرحوم «بدخشی» را تقریباً دو سال (از شروع نیمه دوم سال 1354 خ تا پایان نیمه اول سال 1356 خ) مصروف جنجال و جدل بیهوده و غیر اصولی درونی سازمان نمود. در نتیجه انشعاب غیر اصولی (برمیانی کدام دید و اختلاف استراتژی یک و غیر قابل حل) را با زرنگی؟! تمام، بر آن تحمیل کرد و نام بدنه‌ی جدا شده را به تاریخ 1357/3/24 خ سفا، گذاشت و آن را بدون تعقل و تفکر؟! به تاریخ 1357/6/26 خ شورانید و به قیام مسلحانه‌ی فاجعه بار و جبران ناپذیر سوق داد. با این کار - زیادی را کشت و بسیاری را به کشتن داد. در نتیجه زمینه پورش زودرس حاکمیت نوپای رژیم هفت ثور را، در قدم نخست علیه دو بخش سازمان و در قدم بعدی مجموع حلقات مترقی و شخصیت های موثر دیگر را نیز فراهم گردانید و فاجعه در حال وقوع را تسریع بخشید. با اینکار خود، زمینه نفوذ تنظیم های اسلامی مستقر در بیرون از کشور را در غیاب نیروها و حلقات مترقی سرکوب شده هموار ساخت. فاجعه بارترش اینکه زمین ی انحلال بدنه جدا شده سازمان (سفا) تشکیلات خونین کفنان را به تاریخ 1363/6/22 خ فراهم ساخت و خود در پای ان مهر نمود. با این کار در جهت توسعه‌ی کمی حزب حاکم و روند تک حزبی حاکمیت گام دراماتیک برداشت. در فرجام منحنی ابزار در خدمت حاکمیت قرار گرفت و در ادامه به سیاحت کشورهای اروپایی شرقی مصروف شد و در دفاتر و دهلیز های کمیته مرکزی حزب حاکم و شعبات آن مصروف صحبت با عناصر دست اول و دو حزب حاکم گردید (سر گذشت و چشم دیده‌ها، تحریر اسماعیل اکبر، فیسبوک مذکور و گوگل) و به ریش همه به خصوص جان بکفان و یاران خود خندید. در این باب چرچیل سخنی دارد، اینطور: در کشورهای عقبمانده آنانکه با مشت های گره کرده انقلاب می کنند، روزی با مشت های از هم گسیخته گدایی خواهند کرد.

بهرتر بود او [م. ا. اکبر]، نوشته های خویش را، از اعتراف به اشتباهات فکری، خطاهای عملی زیانبار و جبران ناپذیر - خود آغاز می نمود، بعد اگر می توانیست به ارزیابی درست، صادقانه - دیدگاه و عملکردهای جان باخته‌گان از جمله مرحوم «بدخشی»، البته دور از تئوری توطئه می پرداخت. نوشته های اسماعیل اکبر دمساز است با تئوری توطئه، و مردی درباب چنین نظر دارد: مخلوقات عجیبی هستیم، برای گناهان خومان وکیل هستیم، و برای اشتباه دیگران قاضی.

د - کتگوری چهار، که شماره آن‌ها بیش است، پنج و شش آن مربوط به نسل اول و سه و متباقی عمدتاً به نسل دو شاگردانی م. ط. بدخشی، همسان - م. ا. اکبر اند. آن‌ها ضمن تایید دیدگاه افراد و شخصیت‌های شامل کتگوری دو و سه، لازم دانستند برای روشن ساختن ذهن ما جوانان، بخشی از داشته‌های خویش را با ما و از طریق ما، با هم نسلان ما شریک سازند. البته نه از برای جواب به یادداشت اسماعیل اکبر. ما از ایشان صمیمانه تشکر می‌کنیم. افراد شامل کتگوری چهار (د) در صحبت‌های خود در ارتباط به پرسش‌های ما سخن دارند و قسمت‌های از آن‌ها (بخاطر جلوگیری از طول کلام) را با شما خوانندگان محترم شریک می‌سازیم:

1- ما [مشمولین کتگوری چهار] آگاهیم، شما (جوانان تشنه...)، خود برای روشن ساختن ابعاد زندگی و شخصیت روانشاد «بدخشی»، زیاد تلاش نمودید و نوشته‌های زیادی از اهل دانش، سیاست و قلم را مرور گردید، ابعاد شخصیت و زندگی مرحوم «بدخشی»، را هم از زاویه دید، تفکر و هم از زاویه عمل و کردار، خوب به کنکاش گرفتید.

راستی، شخصیت‌های موثر و با ارزش میهن‌ما و همچنان بیرون از افغانستان، نوشته‌های با ارزشی در باب مرحوم «بدخشی»، دارند. ما لازم نمی‌بینیم، بار دیگر ذکر نامی از آن بزرگان خرد - را داشته باشیم. علاقمندان می‌توانند با ثبت نام محمد طاهر بدخشی، در برخی از سایت‌ها و به خصوص «گوگل»، مسائل مفیدی را در باره آن مظلوم تاریخ بدانند.

2 - مصاحبه نشر شده در قسمت دوم همین نوشته شما، با جنابان، دستگیر پنجشیری و محمد حسن برادر مرحوم «بدخشی»، اولی شناختی لازم از زندگی، فکر و دیدگاه، فعالیت‌های سیاسی، علمی و عملی «بدخشی» دارد و ادعاهای اسماعیل اکبر را در مواردی با الفاظ شدید و با لحن تند رد نمود و ادعاهای او [م. ا. اکبر] را، غیر اخلاقی و غیر منصفانه دانست.

همچنان مصاحبه محمد حسن، زوایایی ناروشن خانواده طاهر «بدخشی» از جمله خانم اولی او را [اکبر لاتایلات بافته بود] روشن نمود، کافیسست به ثبوت تیوری توطئه نوشته‌های همچینی [مربوط اسماعیل اکبر] پی برد. جناب «پویا» جای نوشته بود: جامه عدل و مساوات بشر عصر ما، از تنه تنها یخن، و از جمع تنبان لیفن [لیفه] است.

ادامه‌ی نوشته محمد اسماعیل اکبر:

[1]، «... اما بعد از آن که گروه [محل انتظار - یا سازمان] به نام ستم ملی معروف شد و اکثریت اعضا بنابر عقاید مارکسیستی با آن مخالف بودند و به‌طور مکرر و مداوم خواهان نشر اعلامیه ای مبنی بر تکذیب این عنوان به گروه [،] بدخشی با درخواست آن‌ها موافقت نکرد...»

[1]، تبصره‌ی کتگوری چهار (عمداً نسل دو) : اصلاً و هیچگاهی چنین فکری، چنین پیشنهاد و چنین طرحی در درون تشکیلاتی سازمان مرحوم «بدخشی» مطرح نبود و ارائه نشده‌است. چه‌جای که «مکرر و مداوم» مطرح شده باشد. حال که، اسماعیل اکبر حیات ندارد. اگر از یاران نزدیک او [اسماعیل اکبر] کس و یا کسانی باشند و چیزی در باره - بیاد داشته باشند، خوب است، لطف نمایند، یک مثالی از زمان، محل و اشخاص را، ذکر نمایند، تا ما نا آگاهان از آن آگاه گردیم. و او [اسماعیل اکبر] از ذکر محل، اشخاص و زمانی ارائه چنین طرحی خودداری کرده است. بار دیگر به تکرار می‌گوییم، هیچگاهی چنین چیزی را مطرح نساختم، در ضمن از کسی و شخصی از اعضای سازمان «بدخشی» تاکنون در این باره چیزی نشنیده‌ایم. راستی باید گفت، از تبار قلم بدستانی خوانده بودیم: انسان مجبور نیست حقایق را بگوید، ولی مجبور است چیزی را که می‌گوید حقیقت داشته باشد.

[2] ادامه... اسماعیل اکبر: «... محدودیت دیگر که در فعالیت بدخشی سوال برانگیز بود محدود ساختن

فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی گروه در شمال سالنگ بود که سوال‌های مکرر اعضا در این مورد بی‌جواب می‌ماند...»

[2] تبصره‌ی کتگوری چهار (نسل دو): مرحوم «بدخشی»، از ابتدایی آغاز به‌سیاست به این باور بود، در جوامع عقبمانده شرقی – توام با دیدگاه حاکمیت‌های قبیله‌ی مخصوصاً در کشور افغانستان، که هیچگونه زیرساخت‌های ابتدایی جامعه پیشرفته در آن وجود ندارد و ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها شدیداً ناهمگون و پر از تضاد و تناقض می‌باشد. در آغاز کار طرح حزب سراسری و ایجاد آن، اگر ناممکن نباشد نهایتاً دشوار است. مگر با اتحاد و ایجاد جبهه‌ی مرکب از نمایندگان طبقات و لایه‌های تحت ستم (شامل طبقات محکوم، ملیت‌ها و اقوام ستمکش، مذاهب و اقلیت‌های محروم و مجموع اقشار و لایه‌های اجتماعی جامعه که خواهان دگرگونی و تحول اند) و برون آمده از درون آن در مدت زمان طولانی و در جریان عمل و پراتیک زندگی دشوار گذر می‌آید و بس... به همین لحاظ در نامگذاری تشکلات‌های که در آنها «بدخشی» (آگاه از مسائل، خود سهم‌گذار بود، پیشوند «حزب» در آنها دیده نمی‌شود. از جمله تشکلات‌های چون: «آباد خواهان میهن»، «ضیاء‌ایان ماورایی هندوکش»، «جمعیت خراسان»، «جمعیت دموکراتیک خلق»، «محل انتظار» و بعدتر «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان». در این باب ما خود شاهد زنده‌ی تاریخ جامعه خود بودیم و هستیم. تشکیلات‌های که بنام حزب ایجاد گردید، بدون استئنا و بسیاری از سازمان‌های کوچک سمبلیک بوده و به مرور زمان به شاخه‌های متعدد تقسیم گردیدند و علیه هم در مناسبات درونی خویش فاجعه آفریدند، حتا فاجعه را به درون جامعه نیز تعمیم بخشیدند. جناب «... عاطفی» درست و بجا فرمود:

هر که فکر خام را آزمود اینجا – رفت

انقلاب آورد هرکو، فکر ناسنجیده داشت

اما در مورد ترکیب اعضای سازمان م. ط. «بدخشی» از شمال و جنوب سالنگ، تبصره نسل دوم چنین است: از جمله‌ی بنیانگذاران «محل انتظار»، یکی هم جناب باب‌ه طوفان از پروان است. روانشاد یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی و فعال، و از جمله موسسین «محل انتظار»، بود. اینکه چرا؟ او [م. ا. اکبر] نخواست بیبند، از تیوری توطئه بهره جسته و در این باب چشمان خویش را بسته و دهان باز کرده است. این کتگوری (نسل دو مکتب م. ط. بدخشی)، شماری زیادی از اعضاء سازمان م. ط. «بدخشی» را، از شروع سال 1348 خ، جدا از شمال سالنگ، بر زبان جاری ساختند. ما جوانان، بخشی از آن را، طور نمونه اینجا نام مگیریم: وکیل احمد از ولایت هرات. زمان اطرافی از دایکندی. محمد غوث، سیف‌الدین سیغانی، استاد میرزا گل، اسحاق، سلام سیغان، ذین‌الله رونق، حسین علی خان... و حسن افسر از ولایت بامیان آن زمان. استاد قاسم، عبدالحفیظ مشهور به عبدالله، میراحمد افسر، عبدالصیر بدروز، گلاب... و محمد رسول از ولسوالی پنجشیر وقت. همچنان ماما قدوس مشهور. اکبر شورماچ از نورستان. محمد عوض، محمد نادر... و نادر علی افسر از ولایت غزنی. انجنیر علی ارزگانی از ولایت ارزگان. سخی کارگر، سید محمد شاه، حاجی احمدشاه، موسی، حیدر... و تورن فیض محمد از ولایت کابل. داکتر عثمان، حیدر خان، لطیف پیلوت، استاد حسین پرواز، امیر محمد پروانی، عبدل جان، انجنیر صابر کوهستانی، غیاث پروانی، آصف غوربندی، زمری نجرابی... و افضل جان نجرابی از ولایت پروان وقت. انجنیر علی افسر، انجنیر علی... و انجنیر یوسف از ولایت غور.

محمد طاهر «بدخشی» برای ایجاد جبهه و اتحاد طیف‌های مختلفی از حلقات و شخصیت‌های تحول‌پسند، آگاه و دگرگون ساز جامعه در رابطه بود تا از این راهی نا مکشوف در کشور به سوی ایجاد حزب در حرکت باشد. بدین لحاظ با زیادی بزرگان، داعیه داران با ارزش کشور در پیوند دایمی بود. از جمله: با مجید کلکانی، بنیاد، اکرم یاری و یاری‌ها، انجنیر عثمان مشهور، رشنو، باختری، فرهنگ پدر، رحمان قل خان پامیر،

خسته، طغرا، ژوبل، قاری شرف الدین، عشق‌ری، دهقان کابلی، قریت، بیتاب، شایق جمال، اسلام خان معین، سلجوقی، غبار، سیاه پوش و غیره همچنان برای اتحاد منطقه‌ی با شماری از جمله با غفار خان مشهور، افضل بنگش، شخصیت‌های مربوط به کشورهای شوروی به خصوص شخصیت‌های تاجیک، ترکمن، ازوبیک...، حلقاتی در هند، ایران، سازمان‌های در شرق میانه و... ماندلای دوست داشتنی می‌گوید: برای آزادی لازم نیست، آسمان و زمین را بخرید، کافیت تنها خود را نفروشید.

[3]، م. ا. اکبر، «... البته بعد ها که سزا اسحاق کاوه و سخی غیرت را به حیث اعضای رهبری خود معرفی کردند از ابتکارات کوشانی بود که با آنها در دوران درس در شوروی آشنا شده و رابطه اش را حفظ کرده بود. اما تا زمان شهادت بدخشی هیچ کس از رابطه آنها با سازمان اطلاعی نداشتند...»

[3]، بیان کتگوری چهار (نسل دو): این درست است که آقایان اسحاق کاوه و سخی غیرت، در زمان حیات مرحوم « بدخشی » عضو سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان نبودند. مگر اسحاق کاوه مانند خیلی از شخصیت‌های دیگر به تناسبی با شخص « بدخشی » و برخی از اعضای سازمان منجمله « کوشانی » در رابطه بود. اما زندانی شدن « کاوه » در ارتباط با حادثه 1354/3/20 خ ولسوالی درواز ولایت بدخشان، در ارتباط با عضویت اش در سازمان آنطوری که برخی‌ها نوشتند و یا می‌گویند نیست. بلکه زندانی شدن او [کاوه] قلمداد اشتباهی - باعث شد تا زندانی گردد، اگر خود [کاوه] لب به سخن باز کند شنیدنی است. عضویت « کاوه » و سخی غیرت، در سازمان پس از کنفرانس سال 1362 خ سازمان می‌باشد و پروسه‌ی شمولیت و استعفا او [کاوه] خیلی جالب است باشد به وقت دیگر.

[4]، م. ا. اکبر: «... اما در درون سازمان موضع‌گیری بدخشی در باره این که به مبارزه طبقاتی اولیت می‌دهد یا به مبارزات قومی ثابت نبود و مطابق اوضاع و دید مخاطب تغیر می‌کرد...»

[4]، تبصره کتگوری چهار (نسل دو): موضع‌گیری مرحوم « بدخشی » از نگاه ملی، طبقاتی، اجتماعی، فرهنگی و تعاملات خارجی، در داخل س. ا. ز. ا.، همچنان بیرون از آن و منجمله در داخل جمعیت دموکراتیک خلق، که مرحوم « بدخشی » خود یکی از بنیانگذاران آن بود روشن است و هیچ ابهامی وجود ندارد. در نشست 15/ اسد/ 1347 خ برای ایجاد « محفل انتظار » شادروان « بدخشی » دیدگاه و اعتقادات اش را مشخص و روشن بیان داشت، همچنان در کنفرانس شهر کندز سال 1350 خ اهداف دورنمایی، نزدیک راه نجات کشور و سمت سوی کاری و برخی مسائل دیگر از جمله بر خورد با سیاست‌های مسکو، پکن، جهان پیشرفته صنعتی و جهان سومی را تحت عنوان ده سال تجربه و عمل به کنفرانس مذکور پیشکش نمود. یادداشت‌های یاد شده را بارها مطالعه کرده‌ایم. همچنین خطوط کلی سازمان در جلسات اواخر ماه‌های سال 1353 و اوایل 1354 خ در رهبری سازمان به تصویب رسیده بود. و از باب حوادث غمبار و اختناق چند دهه (حاکمیت‌های حزب، تنظیم‌ها و طالب) آن روی نویس‌ها بعضاً توسط عمال حاکمیت‌های یاد شده به سرقت رفت، برخی پوسید و تاسید (دفن زیر خاک) و برخی هم برای رد پای گم کردن، حریق ساخته شد تا سندی در اختیار عاملان تفتیش عقاید، قرار نگرفته باشد. چه بهتر است آنچه از گزند در امان مانده باشد و فکر می‌شود در دو نقطه انباشت گردیده و قرار اطلاع کمیسیونی روی جمع‌آوری، ترتیب و انتشار آنها موظف گردیده، خوب است که بیش از این دیر نشود تا نوشدارو بعدی هلاکت سهراب بار دیگر تکرار نشده باشد. اشاره : دیدگاه ها و پسمنظر (سزا) در نشریه آن سازمان بنام « جریده میهن » از سال 1366 - 131370 خ قابل دسترس می باشد.

سوال اینجاست، اگر موجودیت خط روشن طبقاتی، ملی، اجتماعی و فرهنگی در میان نبود، جناب ایشان [م. ا. اکبر] با در نظر داشت کدام برنامه و خط فکری، مکتب حربی شونزی را ترک گفت و منحنیت فعال حرفه‌ای عضو سازمان، به میان دهاقین رفت و آن‌ها را دعوت به مبارزه نمود. یا در ابهام زیست، و در ابهامات به مبارزه پرداخت؟! راستی منصور ثانی می‌گوید:

یاران چقدر راه دو رنگی دارند

مصحف به بغل، دین فرهنگی دارند

پیوسته به هم چو مهره‌های شطرنج

در دل همه فکر خانه جنگی دارند.

باید گفت: تجارب انقلابات جهانی، جنبش‌های رهای بخش جهان سوم، به خصوص تجارب کشورهای چین، ویتنام، کره وقت، کیوبا و انقلاب ملی و دموکراتیک نوین با مشخصات افغانستان با پذیرش اشکال مبارزه مطرح بود و به همین لحاظ تجارب عملی مبارزات مردمان شرق میانه و جهانی سوم بیش از همه مطمح نظر بود. به همین خاطر و برای تحکیم مناسبات، مرحوم « بدخشی » و رهبری سازمان او، سه‌تن از نسل دو اعضای سازمان را غرض همکاری و سروی در اخیر سال 1356 خ به سوب مناطق قابل مطالعه گسیل داشت و محمد رفیع جان در زمینه روشن و درست توضیح داده می‌تواند. چون سمت فعالیت ایشان در این مسیر مشخص شده بود. گفته اند:

من از بیگانگان دیگر هرگز ننالم

با من هرچه کرد، آن آشنا کرد (حافظ)

خوانده گران ارج، اگر نظر و دیدگاهی در مورد داشته باشید، لطفاً با این آدرس پست نموده کوچک نوازی
نمایید. ایمیل فرزاد مجید پور: Majidpoor2@gmail.com

ادامه همین بخشی بحث (در باره م. ط. بدخشی، نوشته م. ا. اکبر) را موقتاً به تعویق انداخته، و در زمان
وشرایط دیگر دنبال خواهیم کرد. اما بحث خویش را با نشر پروتکل حزب دموکراتیک افغانستان و سازمان
انقلابی زحمتکشان افغانستان پی‌گیری خواهیم کرد.

ادامه دارد.

(تشنگان راه حقیقت و اقییت...)

